

کار مترجم توسعه‌ی جهان است^۱

حسین عبده تبریزی

مترجمان حرفه‌ای نگذاشته‌اند بن‌بست‌های فرهنگی و علمی گره بر کار توسعه‌ی جهان زند. غریزه‌ی انسانی به دنبال برقراری رابطه است. در سطح جهانی، این بدان معناست که پیام از زبان اصلی در قالبی مناسب به گروه هدف انتقال یابد؛ انتقال مفاهیم از زبان اصلی به مفاهیمی هم‌تراز در زبان هدف آسان نیست. تنها مترجمان حرفه‌ای‌اند که می‌توانند فرایند انتقال پیام را بدرستی مدیریت کنند و پیام را بدون انحراف یا تأکید خاص به خواننده یا شنونده انتقال دهند. آنان‌اند که ارتباط لازم را در سطح جهانی برقرار می‌کنند و ابزار مؤثر این ارتباطات را در اختیار دارند. این ارتباط مؤثر با ترجمه‌ی کلمه به کلمه از زیان اصلی شکل نمی‌گیرد، بلکه انتقال هوشمندانه‌ی چارچوب پیام به زبانی ضروری است که جامعه‌ی هدف آن را دریابد. عبدالله کوثری مترجمی است که در ایجاد این چنین ارتباطات و در جوش دادن زبان‌ها مهارت دارد.

حداقل در عرصه‌ی ادبی، در گذشته‌های دور بین «تألیف» و «ترجمه» تمایز بنیادینی مشاهده نمی‌شد. نویسندگان بزرگ قرن‌های ۱۵ و ۱۶ در غرب فعالیت‌های ادبی مختلف از تألیف اصیل و ترجمه گرفته تا رونویسی و تقلید از دیگران را آثار خود تلقی کرده و ریز و درشت نمی‌کردند. نوشته‌های آنان سلسله مراتب نداشت. اما، اختراع چاپ، افزایش تعداد باسوادان، کاربرد متن ترجمه برای آموزش، و مهم‌تر از همه فراوانی ترجمه‌های علمی و فنی همه و همه باعث تمایز عمیق «تألیف» از «ترجمه» شد؛ «ترجمه» ذیل «تألیف» قرار گرفت. تألیف «اصیل» و «خلاقانه» بر صدر «ترجمه» نشست. این تمیز تا آن‌جا پیش‌رفت که گاه نویسندگان از فهرست کارهای ترجمه ذیل آثار خود سر باز می‌زنند، و تألیف مقاله‌ی شبه‌نظری کم‌مایه‌ای را در مثلاً رشته‌ی زبان‌شناسی در بالای فهرست ترجمه‌های ارزشمندی از پوشکین یا دانته می‌نشانند.

^۱. به مناسبت هفادمین سالروز تولد عبدالله کوثری.

عبداله کوثری و معدود مترجمان ادبی دیگر در ایران این قاعده را برهم زده‌اند. حالا دیگر به دلیل ترجمه‌ی آنان است که کتابی به چاپ‌های بعدی می‌رود. با حضور آنان، دیگر فقط مؤلفان نیستند که نقد و ستایش می‌شوند؛ آنان موجودات نامرئی نیستند که مهارت ادبی‌شان با شهرت نویسندگانی که آثارشان را ترجمه کرده‌اند، مستور شود. این اعتبار ترجمه‌ی کوثری از کتاب‌های ماریو بارگاس یوسا است که سال‌ها قبل از اخذ جایزه‌ی نوبل، این نویسنده‌ی بزرگ را با *جنگ آخرالزمان* و *گفتگو در کاتدرال* به خوانندگان فارسی زبان معرفی می‌کند.

این دستاورد البته آسان به دست نیامده است. کار این گروه از مترجمان ادبی با دقت کامل انجام می‌شود. می‌کوشند با پرهیز از هر لغزش کوچکی در ترجمه، پیام را به‌درستی انتقال دهند تا از سوءبرداشت‌ها جلوگیری شود. این مترجمان ماهر با مدیریت کامل محتوا از جزئیات ریز و درشت فرایند ترجمه مراقبت می‌کنند. کافی است پوست *اند* / *اخن* فوننتس به ترجمه‌ی کوثری را خواننده باشیم تا درک بهتری از انتقال دقیق کلام بیابیم. مخاطبان‌شان مطمئن‌اند که هر کلمه به‌درستی به زبان فارسی انتقال یافته است، هر چند که در ترجمه‌ی ادبی تقریباً همه چیز تغییر می‌کند: هر کلمه، هر عبارت، و حتی هر سیلاب واژه با متن اصلی متفاوت است. مترجم البته چیزی به متن اصلی می‌افزاید، و به علاوه توجه را به چیزهایی خاص در متن اصلی جلب می‌کند. متن ترجمه‌ی کوثری و مترجمان ادبی تراز اول کشور به متن اصلی وفادارند، اما در عین حال متن ترجمه حیات و نشاط خود را دارد. سرزندگی و نشاطی که در ترجمه‌ی سور بنز یوسا یا حتی متن غیرداستانی *ریشه‌های رمانتیسیم* آیزایا برلین می‌یابیم، بیانگر ذوق و تدبیر مترجم در حفظ نبض تپنده‌ی کتاب مؤلف است. ترجمه‌ی ادبی می‌باید نبض متن اصلی را بزند؛ تبدیل چیزی زنده و تازه به چیزی مرده و راکد را نمی‌توان وفاداری عمیق تعریف کرد. محتوا و چارچوب مناسب در برقراری ارتباطات کیفی که از آن سخن گفتیم، نقش کلیدی دارد.

عبداله مثل بسیاری از مترجمان حرفه‌ای کشور در خانه کار می‌کند؛ برنامه‌ی کاری تقریباً منظمی دارد. هر چند که خویش کارفرماست؛ هر روز ساعت‌های طولانی و فراتر از ساعات کار مقرر قانون کار، می‌نویسد. در انتخاب متن‌های موضوع ترجمه حالا دیگر دقت بسیار دارد. وقتی بر زبان نویسنده‌ای بزرگ مسلط می‌شود، از آن سرمایه برای ترجمه‌ی بیش‌تر آثار

همان نویسنده به خوبی استفاده می‌کند. با انتظارات مادی محدودی از زندگی، توازن دخل و خرجش برقرار است. نرخ بازده اصلی‌اش در ترجمه با «لذت» اندازه‌گیری می‌شود. می‌خواهد لذتی که از مطالعه و ترجمه‌ی استاد شیشه‌ای سروانتس برده است را به خواننده منتقل کند، و گرنه ترجمه‌ی سه‌گانه‌ی *اورستیا* آیسخولوس اگر کار دل‌ناباشد، کار کدام عقل مادی است؟ به آن حد از استقلال مادی رسیده که فقط برای دلش کار کند. کتاب و خواندن و زبان فارسی را دوست دارد. این‌ها البته تنها لوازم کار ترجمه‌اش نیست. می‌داند که زبان با خود بار فرهنگی عظیمی را حمل می‌کند. از این‌رو، کار اصلی‌اش آن است که اندیشه‌ها و انگاره‌های متن اصلی را دریابد و آن‌ها را هنرمندانه در زبان فارسی با ته‌صداها و پس‌زمینه‌های درست انعکاس دهد. «درست» با معیارهای ادبی خودش؛ و چنین است که کار مشترک کم‌تر دارد. در کار ترجمه‌ی متون ادبی در ایران، به طور کلی کار مشترک کم‌تر انجام شده است.

عبداله کوثری معتقد به نظریه‌ی رشد مداوم ترجمه‌ی خود و منتقد دائمی آثار خود است. چاپ آخر همراه با تجدیدنظر *آئورا* این خواست و گرایش را نشان می‌دهد. ارتقای کیفی آثارش را البته مسیری عادی می‌شمرد، و چون کتابخوان قهار است، در دو طرف فرایند ترجمه ایستاده است: مترجم و خواننده‌ی ترجمه‌ها. فروتنانه همه‌ی خوبی‌های ترجمه را هم به نویسنده نسبت می‌دهد. کار مترجم را کار در قلمرو دیگران و زمین غصبی می‌پندارد؛ به‌رغم ابتکارات بسیار خود، همه چیز را از آن مؤلفان می‌خواند. بنابراین، با همه‌ی خلاقیت‌های خود در ترجمه، می‌خواهد دائماً از صحنه غایب باشد و مهر خود را پای صفحات ترجمه نگذارد. ناخودآگاه، متن ترجمه‌ای را خوب می‌داند که در آن مترجم نامرئی باشد. آن قصه‌ای که ترجمه می‌کند، آن زندگینامه‌ای که به فارسی می‌آورد، ... اثر متعلق به دیگری است. حتی به شکل غیرواقعی، این را تبلیغ می‌کند؛ گویی که متن ترجمه آفریننده‌ای ندارد. از این‌که بگویند «ترجمه از متن اصلی بهتر است»، به‌شدت متنفر است. اقدامش به ارتکاب ترجمه از ضرورت تام احترامی عمیق به نویسنده نشأت می‌گیرد. نویسندگان کتاب‌هایش بزرگانند، چون این را در آثار خود به اثبات رسانده‌اند، اما گویی بزرگی مترجم را در غیبت‌اش در متن ترجمه می‌داند.

به دنبال نشان دادن «من» عبدالله کوثری در ترجمه‌هایش نیست. می‌گوید، «نباید با بی‌توجهی در متن دست برد.» مثل آدمی است که امین اموال در گذشته‌ای شده باشد؛ امانت‌دار مغازه‌ی دیگران است. وظیفه آن است که عین مال امانی را به خواننده‌ی فارسی برگرداند. «فارغ از این که جمله‌ای را دوست داری، از آن متنفری، یا نسبت به آن بی‌تفاوت، کار «تو»ی مترجم آن است که یادت باشد این مال امانی است.» این امانت‌داری را در هر یک از ترجمه‌های وی و از جمله این اواخر در ترجمه‌ی حکومت نظامی خوسه دونوسو سراخ بگیرید؛ نویسنده‌ای که عبدالله کوثری در سال ۱۳۹۵ به خوانندگان ایرانی معرفی کرده است.

عبدالله کوثری با پذیرش این مسؤولیت اخلاقی مداوم مترجم شده است، و البته نگاه داشتن مال امانی را انبار کردن آن در هر بستویی نمی‌داند. این نگهداری مستلزم اعمال هنرهای متفاوت و بکارگیری ابزارهای متعدد در «فرایند ترجمه» است. از آن‌جا که بشدت در قبال ترجمه مسؤولیت اخلاقی برای خود قائل است، با ریزینی کامل مراقب است که اتفاقی نیفتد که محتوا از زیر دستش در برود. اگر در گذشته‌ها، این مهم بخشی از دیدگاه‌هایش بوده، امروزه دیگر رعایت آن به شخصیتش بدل شده است. ترجمه از کوثری تمرکز کامل و طولانی مدت می‌طلبد و ناچار است به کوچک‌ترین جزئیات توجه کند.

در ترجمه هر متن ادبی، همواره جملاتی بناگاه ظهور می‌کنند که چفت‌وبست آن‌ها با زبان مقصد دشوار است: بیانی دوپهلوی دارند، با طنز یا ایهام آمیخته‌اند، معنایی بسیار محلی با اشاره به رویدادهایی بسیار خاص دارند، و حتی گاه سست و بی‌مایه نگاشته شده‌اند. کافی است *خاطرات پس از مرگ* یا حتی *گرینگوی پیر* را بخوانیم تا دریابیم مترجم چقدر در کشف تعبیر محلی و رمزوراز بیان پرابهام دِ آسیس و فوننتس دقت به خرج داده است. در این موارد، آهنگ ترجمه بسیار کند می‌شود. مترجم به حوصله و تحقیق نیاز دارد. از آن‌جا که پاسخ‌ها می‌باید از منبع معتمدی دریافت شود، مترجم می‌باید مهارت‌های پژوهشی شایانی داشته باشد. باید ساعت‌ها وقایع زمان داستان و نوشته را بررسی کند؛ معنا را از اعماق بیان ظاهری جمله استخراج کند؛ با هر منبع و دوست آگاهی مشورت کند، و حتی به مؤلف و ناشر مراجعه کند. این راهبندهای ترجمه زمان‌بر و اعصاب‌خوردکن‌اند. مترجم برای این جمله‌ها باید حوصله به خرج دهد، و کوثری در لایه‌لایه از ترجمه‌های پیچیده‌ی

خود، بردبارانه به دست و گاه به دندان گره‌ها گشوده است. راهبندهایی را که ماشادو در *روانکاو* یا *کینکاس بوربا* بر سر راه زبان فارسی گذاشته است، مترجم هوشمندانه و مبتکرانه در لوای بیرق صبر گشوده است.

تسلط بر هر دو زبان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. هر چقدر هم که تسلط بر زبان فارسی خوب باشد، جای زبان مبدأ را نمی‌گیرد. پاره‌ای فکر می‌کنند اگر زبان مبدأ زبان بومی مترجم باشد، ترجمه بهتر از آب درمی‌آید، یا اگر مترجم دوزبانه باشد، این مهم انجام‌پذیر است. اما این طور نیست. ترجمه مهارت و هنر است. همچون هر حرفه‌ی دیگر، مترجم خوب شدن بخشی هنر است، بخشی به عمق دیدگاه مترجم برمی‌گردد، بخشی به آموزش وی و بخشی حاصل تمرین و ممارست است.

صرف صحبت به زبانی شما را مترجم نمی‌کند. اما تسلط بر زبانی که از آن ترجمه می‌کنیم ضرورت دارد. تسلط بر زبان مقصد نیز بی‌نهایت مهم است. مترجم ادبی برای از آب درآوردن ترجمه‌ی خوب می‌باید براستی بر زبان فارسی احاطه داشته باشد. مهارت در زبان مقصد به مراتب از مهارت در زبان مبدأ مهم‌تر است. کوثری از ۸ سالگی سعدی خوانده است. گشتی در قفسه‌های کتابخانه‌اش نشان می‌دهد که همه‌ی کلاسیک‌های نظم و نثر زبان فارسی را خوانده است. و مهم‌تر این که کار ادبی را با سرودن شعر آغاز کرده است. نگاهی به اشعار قدیمی او (*از پنجره به شهر هرم‌ها*، ۱۳۵۲) بیانگر طبع شاعرانه‌ی پرمایه‌ای است. هنوز هم در محفل دوستان، اگر درخواست شعری شود، از سروده‌های آخرینش ارمغانی دارد. این مایه‌ی شاعری را نیز در کار ترجمه به‌ویژه آن‌جا که متنی منظوم باید ترجمه شود، به کار می‌گیرد، غیر از ترجمه‌ی گزیده‌های اشعار نامدارانی چون جورج سفریس، ترجمه‌ی آهنگین و موزون نمایشنامه‌ای چون *ملنای ائوریپیدس* نیز بیان روشنی از مترجمی شاعرپیشه دارد:

وَه چه سرکش و بی‌امان است خوی تبار شاهان

از آن روی که همواره فرمان داده‌اند و هرگز فرمان نبرده‌اند.

وَه چه بیگانه‌اند با فراموشی و چشمپوشی.

پس همان به که بیاموزی زندگی با همگان را.

راستی را که من خوش تر می بینم

که عمر به آرامش و آمان بگذرانم

ور نه چه سود که پیرانه سر آوازه بر آسمان بر آرم.

آری، کلامی خوش تر از «میانه بودن» نیست

که این کلام خود عین سلامت است.

لیک مکنت و شوکت چون پا از گلیم خود فراتر بگذارد

خیر و آسایشی بهره ی میرایان نمی کند

بل خشم ایزدان برمی انگیزد.

و خانه و خاندان را قرین تباهی می کند.

اقامت در مشهد از اواسط دهه ی ۶۰، فارغ از علت مادی اولیه ی آن، فرصت مغتنمی در اختیار عبدالله کوثری قرار داد که دور

از هیاهوی پایتخت پردازدحام و دودآلود، هر روز ساعت های طولانی روی صندلی اتاق کار خود بنشیند، روی میز تحریر خم

شود، سیگار به لب به متنی که در مقابل چشمان وی است زُل بزند و ترجمه را مشتاقانه و بدون توقف و مزاحمت ادامه دهد.

حاصل کار نزدیک به ۸۰ عنوان ترجمه ی متن های بلند و کوتاه است که با توجه به کیفیت بالای آثار، این مقدار ترجمه از

نظر کمی نیز شگفت انگیز است.

در این آغازین روزهای دهه ی هشتم عمر، برای این مترجم بزرگ ایران زمین چه تمنایی فراتر از آرزوی سلامتی، عمری

بلند، و دلی خوش می توان داشت. طلب کنیم همان گونه که تا امروز با ترجمه ی مؤثر و دقیق ده ها جلد کتاب پرارزش از

کلاسیک های یونان گرفته تا نویسندگان توانای امریکای لاتین، پیام جهانیان را به ایرانیان رسانده است، در سال های پیش رو

نیز همچنان استوار و مقتدر به کار توسعه ی جهان ادامه دهد.